۳۶. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۱۰/۱۷)

موضوع: دی ۱۴۰۳،۱۷ دوشنبه - (۱۴۰۴-۱۴۰۳) سال تحصیلی

- پیش‌گفتار(چکیده)
- نگاه نقادانه به مطالب علمی
- فعال شدن ارتکاز شهر واحد برای کره، در نقشه رویت پذیری هلال ماه رجب و جمادی الثانی
- خلاف ارتکاز بودن تفاوت شروع ماه در بلاد قریبه ای کبیره
- نصف النهار معین در ادله اثباتی
- بدء خلقت و مسأله وجود نصف النهار معین
- اولویت تعلق احکام شرعی به موضوع تکوینی

پیش‌گفتار (چکیده)

موضوع اصلی:
تعیین نصف النهار واحد، اشکالات و جواب آن‌ها.

موضوعات فرعی:
نگاه نقادانه به مطالب علمی، فعال شدن ارتکاز شهر واحد برای کره، خصوصیت هلال جمادی الاولی و رجب سال 1446، تفاوت شروع ماه در بلاد قریبه و کبیره برخلاف ارتکاز است، نصف النهار معیّن در ادلّه اثباتیه، بدء خلقت و نصف النهار واحد، اولویت تعلق احکام به موضوعات تکوینی

نگاه نقادانه به مطالب علمی

(1:20)

دیروز عرض کردم برگهای را ارسال کنند، آن را ارسال کردند. سه جلسه هست؛ [در ذیل] جلسه دویست و هفتاد و شش، دویست و هفتاد و نه، و دویست و هشتاد و دو [گذاشته شده]. این متنی که دیروز خواندم و عرض کردم بگذارند، ذیل جلسه دویست و هشتاد و دو گذاشته شده است. دو جلسه هم مطالب قبلی بود؛ دویست و هفتاد و نه، و دویست و هفتاد و شش بود. هر کدام را اشاره میکنم.

اول اینکه باعث خوشحالی بنده است؛ این را گذاشته بودم، چون در مباحثه وقت کم است و فرصت نمیشود افادات آقایان بیان بشود، اینجا یک مجالی هست که مطالبتان را بفرمایید. وقتی هم که چیزی میفرمایید علی ای حال فکر کردهاید. من هم اول باید آنها را بفهمم و بعد که فهمیدم اگر موافق بودم که عرض میکنم، اگر هم سؤال و ابهامی دارم آن را هم عرض میکنم. مطالبی است که علی ای حال باید بحث بشود. درخواستی که از شما دارم، این است که مطالبی که میفرمایند را شما هم ببینید؛ یا آنها را تقویت کنید و یا نقدش کنید. اینهایی هم که من عرض میکنم همینطور است. یعنی مباحثه برای همین نقد است. حتی از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری چیزی شنیدهام؛ یک قضی لطیفی است؛ ظاهرش این است که حاج شیخ میخواهند بگویند وقتی یک مطلبی ر میخوانید، همیشه نگاه حسن ظن و تصحیح ندادشته باشید، نگاه نقد هم داشته باشید. معلوم است که غلط بی خودی گرفتن اشتباه است. اما اینکه نگاه عالمانه داشته باشید، نگاه عالمانه نگاه نقد است. نه نگاه تأیید که تا آخر کار اگر نقودی هست از آنها چشمپوشی کنیم. آن قضیه هم این است: مرحوم حاج شیخ مطلبی را نوشته بودند؛ به یکی از شاگردانشان دادند تا آن را نگاه کند و بیاورد. ایشان هم رفتوآمد و گفت خیلی خوب بود. حاج شیخ نگاه کردند و دیدند دفترشان همینطور صاف و سالم برگشته است. هیچ چیزی ننوشته است! حالا تأیید بکند یک چیزی، اما از جواب مرحوم حاج شیخ معلوم میشود که منظورشان این است که نگاه نقد داشته باشید. این جور شنیدم که حاج شیخ با همان لهجه یزدی فرموده بودند خوب بود کنارش لا اقل یک فحشی مینوشتی! «فحش» اشعار به این دارد که نگاه تو، نگاه نقد باشد. یک ایراد و اشکالی در آن ببین. این تشویق همراهان ایشان بود تا نگاهشان نگاه نقد باشد و با نقادی مطلب را پیش ببرند.

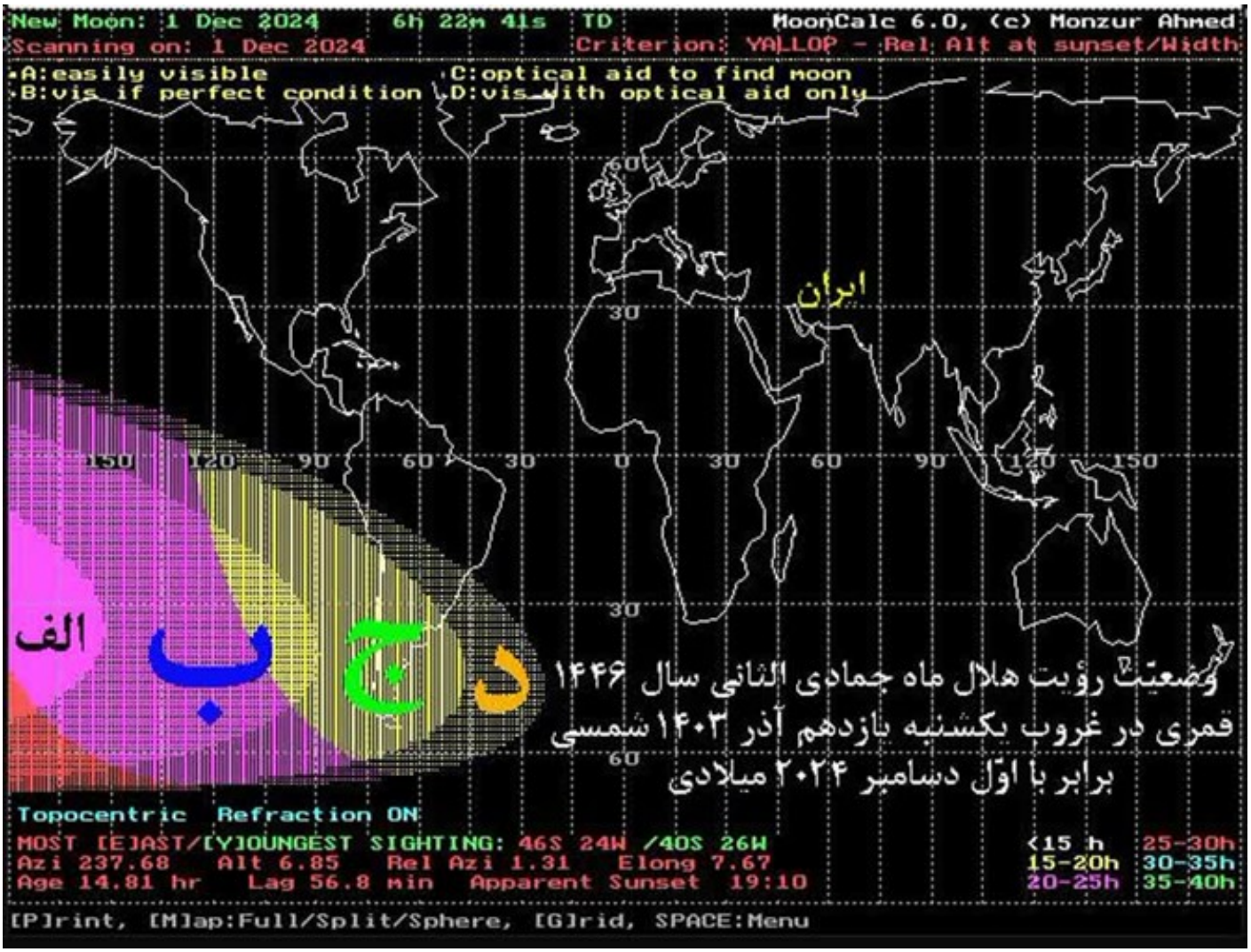
علی ای حال تا شنبه فرصت هست که این سه صفحهای که عرض کردم را نگاه کنید و ببینید آقایان چه فرمودهاند. یا به آنها جواب بدهید یا تأیید کنیدتا بحث پیش برود و ببینیم فضای بحث به کجا میرسد.

فعال شدن اراتکاز شهر واحد برای کره، در نقشه رویت پذیری هلال ماه رجب و جمادی الثانی

این مباحثه ما از ماه جمادی الاولی از بحث کسوف به این مباحث رویت هلال برگشتیم. شما نمیدانم پسندیدی یا نه؛ ولی بینی و بین الله من که خودم خیلی خوشحال هستم. با اینکه دو-سه سال هم مباحثه کردهایم، ولی همین فاصله ماه جمادی الاولی تا حالا که از برکات ماه جمادی و رجب است که محل اهل البیت علیهمالسلام است؛ بهخصوص حضرت صدیقه سلام الله علیها و امیرالمؤمنین علیهالسلام که در ماه رجب است، برکاتش مشهود است. برای این مباحثه خوبیش این است:

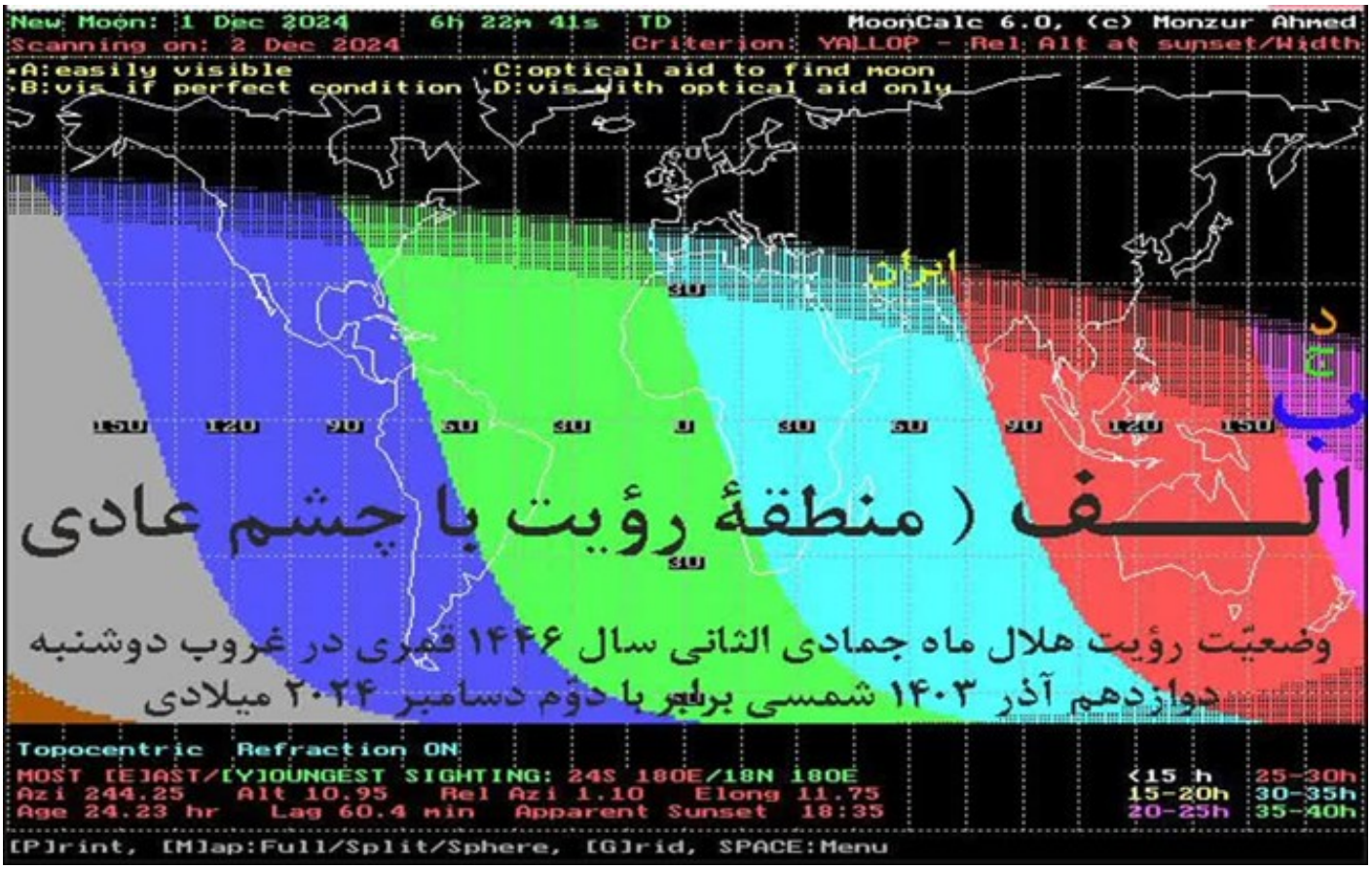
در ماه جمادی الاولی قمر در عرض جنوبی بود. شبی که در تقویم شب اول و دوم بود، برای ما فایده نداشت، ما چه زمانی را اول ماه گرفتیم؟ آن چه که در این نرمافزار شب سوم بود. ما آن شب را گرفتیم. ماه رجب هم همینطور است. اگر خواستید در صفحه فهرست مطالب رویت هلال، یک بخش مطالب کلی دارد، یک بخش مطالب فنی برای هیئت دارد. الآن ذیل آن اضافه کردهام. میبینید نوشته: «هلال ماه جمادی الاولی هزار و چهارصد و چهل و شش». یک صفحه اختصاصی است. در آن صفحه، صفحات رویت هلال را گذاشتمکه هر کدام خواستید سریع ببینید؛ هلال ماه جمادی الاولی، هلال ماه جمادی الثانی، و هلال ماه رجب.

هلال ماه جمادی الاولی و رجب، این خصوصیت را دارد که همان روز اول، هلال جنوبی است و همراه و هم زمان با غروب ما عدهای میبینند اما ما چون شمالی هستیم حتی با تلسکوپ هم نمیتوانیم ببینیم. این قابل استفتاء و تأمل است. این یکی بود. ماه جمادی الثانی چطور؟ ماه جمادی الثانی که گذشت، یک خصوصیت خیلی جالبی در تصویرش دارد. اینها را ثبت و ضبط کنید که بعداً به کار میآید؛ این همان استفتائی است که مکرر عرض میکردم جا دارد در شرائط خودش از مُفتین و مراجع سؤال بشود. الآن این عکس برای روز اول جمادی الثانی است:



ببینید در آمریکای جنوبی تازه شروع میشود. قبلش در اقیانوس اطلس آن را با تلسکوپ میبینند، تا آمریکای جنوبی میآید که با شرائط سختی دیده میشود. بعد از آمریکای جنوبی در اقیانوس آرام، در غرب آمریکای جنوبی هلال بهخوبی دیده میشود.

حالا بهروز دوم بروید. در روز دوم دیگر هلال بزرگ شده است. نقشه را نگاه کنید:



نقشه را نگاه کنید؛ از همین طرف از استرالیا با رویت خیلی واضح هلال دیده می‌شود. اما استرالیای جنوبی است. هلال هم در ماه جمادی الثانی، در روز دوم، باز جنوبی است. یعنی حتی در منطقه ایران که نگاه می‌کنید، ایران را دو بخش کرده است. یعنی یک بخش آن نقاطی دارد که با تلسکوپ می‌توان دید، یک بخشی از ایران هست که حتی با تلسکوپ هم نمی‌توان دید. یادداشت کردن این نقشه روز دوم ماه جمادی الثانی خیلی جالب‌تر است. یعنی ایران دو بخش می‌شود. بخش بالای آن حتی با تلسکوپ هم دیده نمی‌شود، یک بخشی با تلسکوپ دیده می‌شود، یک بخشی هم اگر شرائط خوب باشد دیده می‌شود. اما اینکه واضح دیده بشود نه؛ هیچکدام از بخش‌های ایران، منطقه الف نیست. جزء لایه دال و جیم و باء است. بالای دال هم دارد یا ندارد، باید ببینیم. اگر شما خواستید بالدقّه نگاه کنید، آن فایل رویت پذیری هلال که دقیقه و ثانیه را می‌گویند، ببینید شهرهای شمالی ایران کجا قرار می‌گیرد. کجای آن است که حتی با تلسکوپ هم دیده نمی‌شود.

شاگرد: الف و ب و جیم و دال، همان a b c d است؟

استاد: بله. الف همان a است. باء همان b است و ... .

خب حالا به مطالبی بیاییم که افاده فرمودند. اگر مطالبی جدید فرمودند و شما دسترسی پیدا کرده اید که جواب عرض من است، بفرمایید.

شاگرد: ایشان چهار مطلب نوشته‌اند؛ یکی اینکه شب اول ماه یا سی ام ماه، اعتباری است. مطلب دوم هم راجع به بیان آیات‌الله سیستانی است. سومی هم اینکه فرمودید یک ماه در سال است، ایشان در معنای سال مناقشه کرده‌اند. سال به چه معنا است و .... آیا سال نوعی می‌شود یا نه؟ بعد هم دو بحث در مورد «إنّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عندَ اللّهِ اثنا عَشَرَ» و لیلة القدر دارند؛ و نسبت به بحث اتکازی کنکاش کرده‌اند. [1]

استاد: سؤال دیروز من را جواب داده‌اند یا نه؟ سؤال دیروز من این بود که با تصویر رویت هلال همین ماه رجب، چه بگوییم؟ عبارتی که ایشان داشتند این بود: رویت هلال خالصه مربوط به آفاق و بشر مربوط می‌شود و قابلیت رویت پذیری. سؤال من این بود: رویت هلال در همین ماه رجب، در شب چهارشنبه چطور می‌شود؟ شما می‌گویید باید قابلیت رؤیت پیدا کند. ما پنج شنبه را اول ماه رجب گرفتیم. اما غروب شب چهارشنبه چطور بود؟ هم زمان با غروب ما، کسانی که در نیم کره جنوبی بودند هلال را به‌راحتی می‌توانستند ببینند و با موبایل‌شان برای ما مخابره کنند. خب شما می‌گویید هلال قابلیت رویت پیدا کرده یا نکرده؟ نقشه ماه رجب امسال به‌وضوح نشان می‌دهد که خود هلال قابلیت پیدا کرده است، اگر پیدا نکرده بود که آنها نمی‌توانستند ببینند. اما در افق ما که در نیم کره شمالی هستیم حتی با تلسکوپ هم نمی‌توانستیم ببینیم. خب حالا هلال قابلیت رویت پیدا کرد یا نه؟ خود هلال که قابلیت پیدا کرده، اهلال هلال شده، چون می‌توانند آن را ببینند ولو جایمان را عوض کنیم، اما چون ما در نیم کره شمالی هستیم [نمی توانیم ببینیم،] پس عدم قابلیت ِرائی برای رویت است؛ چون در نیم کره شمالی است رائی نمی‌تواند آن را ببیند. نه این‌که هلال قابلیت پیدا نکرده است. هلال اندازه‌ای که باید از شمس فاصله بگیرد، اندازه‌ای که نورش بیاید، قابلیت پیدا کرده است و دارند آن را می‌بینند.

---

[1] التوبه ۳۶

خلاف ارتکاز بودن تفاوت شروع ماه در بلاد قریبه ای کبیره

(16:20)

شاگرد: مالک، دیده شدن در همین بقاعی است که قرار است عبادتی انجام بشود؟

استاد: تعبیری ایشان این بود که رویت هلال و قابلیت آن برای رویت میزان است. خب این برای ما سؤال ایجاد میکند. قابلیت هلال یعنی هلال قابل بشود، ولو جایمان را عوض کنیم. شما میگویید این چراغ قابلیت رویت دارد، یعنی روشن است. شما اگر از این طرف آن را ببینید، میگویید میتوانم ببینم.

شاگرد: بلاد کبیره هم منظور ایشان است.

شاگرد۲: علاوهبرایناین خلاف ارتکاز است که همان آن برای یکی باشد ولی برای کسی که در نیم کره شمالی است، قابل رویت نباشد.

شاگرد۳: جواب ایشان قابل حدس است. میتوانند بگویند منظور من که مطلق رویت نبود. و الا ممکن است در سیارات دیگری قبل از اینکه از تحتالشعاع خارج بشود دیده بشود. یعنی منظور ایشان همان آفاق شخص است که قابلیت رویت داشته باشد. حضرت عالی باید همان ضمیمه ارتکاز را بفرمایید تا بیشتر روی آن بحث بشود.

شاگرد۴: ایشان میفرمایند: در فرمایش حضرت عالی نقشه رویت پذیری ماه جمادی الاولی مورد استشهاد و بلکه استناد قرار گرفت، به این تقریر که فردی که در یمن است یک هلال را بصورت عادی می بیند. احتمالاً میپذیریم که شب اول بودن یا شب سی ام ماه قبل بودن، کاملا اعتباری است. کما اینکه دو نفری که با فاصله اندکی در دو طرف خط زمان هستند، هر دو در تاریکی و در شب هستند، یکی در سهشنبه به سر میبرد و دیگری در چهارشنبه. یکی در سی و یکم دسامبر است و دیگری در یکم ژانویه.

استاد: پس حاصلش این است: ایشان پذیرفتهاند که چون ما در نیم کره شمالی هستیم، اعتباری است دیگر. همین شب واحد است، چند قدم آن طرف تر، شب سی ام ماه میشود و چند قدم این طرف تر، شب اول میشود. البته این را هم ببینید؛ تأکید ایشان روی ارتکاز هم بود. همین نقشه ای که از روز دوم جمادی الثانی آوردیم را ببینید؛ در ایران یک جا با تلسکوپ هم نمیشود دید ولی یک جا با تلسکوپ میتوان دید. یک جا پایینتر میرویم، با شرائط خوب و با پدیدار کردنش با تلسکوپ میتوان هلال را دید. خب اینجا چه؟ اینجا هم همین را میگویند که اعتباری است. خب در کاشان ماه دیده شد، فردا ماه مبارک میشود و اول ماه است. همین امشب مثلاً در قم با تلسکوپ دیده نمیشد، چرا؟ چون این لایهها نزدیک هم است. خلاصه یک مرز و فاصلهای پیدا میشود که میتوان دقیقاً محاسبه کرد. حالا اگر به این صورت است، بنابراین اعتباری است.

یعنی اول ماه کاشان شروع شده، چون عرض شمالی آن کمتر است و رویت هلال صورت گرفته است. اما مثلاً قم چون عرض شمالی دارد، طبق فرض ما حتی با تلسکوپ هم قابل رویت نیست، ماه ثابت نشود.

علی ای حال مطالب را تصور کنیم، بعد مطالب بعدی را بررسی کنیم.

شاگرد: قبلاً فرمودید اگر اتباطات قوی بشود، در شکلگیری اتکازات تأثیر دارد. اگر به این فرمایش اخیرتان یک مقدمه اضافه کنید شاید در بحث اتکاز جلو برود. آن هم این است که اگر در اینجا بخواهند کشور ای بلد را بگویند، و اعتبار را روی این سوار کنند، حالا اگر اعتبار عوض شد و مرزها از بین رفت و یک استان پدید آمد؛ مثلاً قم و کاشان یک استان شد، درحالیکه اتباطاتشان هم زیاد شد. ای اگر یک کشوری کشور دیگری را گرفت و اتباطاتشان هم زیاد بود... .

استاد: ولو بلغ ام بلغ! این تعبیر را در عبارت "بُلدان کبیره" مرحوم آقای رفیعی یادم است. گاهی در خاطرات طلبگی چیزی به یاد آدم میماند. بلدان کبیره یک بحث مشکلی بود. الآن نمیدانم اختلاف سنگینی هست یا نه. فتاوا دستم نیست. یک زمانی در تهران دهای مجبور بودند که در ماه مبارک در اداره خود ساکن بشود، و نمیتوانست به خانه برود و با عیالش سحری بخورد، چون میگفتند این بلدان کبیره است و مسافرت حساب میشود. در روزه هم توی باید قصد توطن بکنی. خب آن زمان این جور بود. الآن را نمیدانم. آن زمان یادم هست که در ذهن من خیلی صاف میشد که بلدان کبیره یک بلد است. نباید این جور چیزها را بگوییم. تا اینکه به حاشیه مرحوم آقای آسید ابوالحسن رفیعی رضوان الله علیه رسیدم. بالای سر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم دفن هستند. بیخ دیوار هستند. رضوان الله تعالی علیه! در حاشیه عروه خود فرموده بودند: بلدان کبیره یک شهر است، ولو بلغ ام بلغ! یعنی هر چه هم بزرگ بشود باز یک شهر است. ایشان هم که گفتند کاشان و قم به هم وصل بشوند، گاهی کل کره به هم وصل میشوند.

شاگرد: در بحثهای دیروز میفرمودید اگر کسی در یمن بگوید شب اوّلمان است با اینکه ما در ایران بگوییم، خیلی به متعارفمان ضربه نمی خورد. ولی اگر جایی باشد که قبلاً یکی حساب میکردیم، الآن دیگر اتباطاتمان شده باشد... .

استاد: میخواهم یک چیزهایی را عرض کنم ولی در مباحثه یادم میرود. ببینید الآن در خود بلاد، در هر پنج دقیقه شمس در سیر خودش بیش از یک درجه میرود. یعنی شما در یک شهر بزرگ که هستید شرق آن شهر با غرب آن شهر دو افق دارد. دو طلوع و غروب دارد. تفاوتی به این صورت دارند. ولی شما میگوییدی در یک شهر هستیم. و حال اینکه اگر میخواهید «مطلع الفجر» را نوعی کنید، شب و روز را نوعی کنید همه اینها میآید. در یک شهر، واقعاً در شرقش اهلال هلال نشده، در غربش واقعاً اهلال هلال شده است. چون در هر پنج دقیقه شمس دارد یک درجه سیر میکند، قمر هم برنامه خودش را دارد. این مانعی ندارد. لذا خلاف اتکاز ما است که یک شهر را تقسیم کنیم.

نصف النهار معین در ادله اثباتی

(23:47)

مطلبی که می‌خواهم عرض کنم، در صفحه دویست و هفتاد و نه است. در آن جا یک مطلبی را ارسال فرموده‌اند. ایشان با غالب مطالبی که من عرض کردم معیّت کرده‌اند. بعد فرموده‌اند ما ادله اثباتیه نداریم. صرف اینکه یک حرفی خوب باشد و آن را سر برسانیم، ما باید از ناحیه شارع دلیل بیاوریم که شارع هم این کار را کرده است. خب شواهد خوبی را آورده‌اند. مطالبی هم که استدلالی عرض کردم را جواب داده‌اند. حتی برای لیلة القدر گفته اند مانعی ندارد لیلة القدری نوعی برای بقاع باشد. شخصیتش هم برای ولی عصر صلوات الله علیه باشد. چون ملائکه بر او نازل می‌شوند. هر کجا روی کره زمین هستند، آن افق، مصحّح شخصیت ارتکاز ما از لیلة القدر است.

شاگرد: به فرمایش شما نزدیک می‌شوند.

استاد: ایشان خیلی از چیزهایی که من گفته ام را پذیرفته‌اند. اما چیزی که تأکید دارند این است که ادله اثباتیه که ما آوردیم این را ثابت نمی‌کند که شارع به‌عنوان یک حکم شرعی و به‌عنوان یک اعتبار و ترتب آثار، یک نصف النهار مشخص دحو الارض را قرار داده است. این‌ها را فرموده‌اند.

ببینید یکی از ادله ای که من عرض کردم و به گمانم به مطالب نظم می‌دهد، مسأله شروع کار است. روایت «الشمس فی وسط السماء» بود. شما در این روایت اثباتیه به یک نحو شروع کار را می‌بینید. وقتی یک ابتدائی دارد صورت می‌گیرد، شما از ابتدا ذهنتان را جلو بیاورید. از ابتدا برچسب زنی را شروع کنیم. می‌گوییم ادله اثباتیه چه الزامی می‌آورد که بگوییم شارع هم روی خط سیر داریره شخصی قمر، برچسب می‌زند! نیازی نبوده که برچسب بزند. برچسب هایی برای بقاع می‌زند؛ کافی هم هست؛ کارش در می‌رود. چون برچسب های هر بقاع، آن جایش که مربوط به شخص ماه می‌شود یک افق خاصی دارد؛ مثل اینکه حضرت آنجا تشریف دارند. در بقیه اش هم همان اعتبارات خود مردم کفایت می‌کند.

اما اگر بخواهیم بگوییم از اول که شروع شده آن جا شب و روزی دخالت دارد یا ندارد؛ آن جا که می‌گوید «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ»[1] می شده نظمی به آن بدهند یا نه؟ به عبارت دیگر وقتی می‌گویند دحو الارض وسط الارض است؛ کعبه وسط الارض است، چقدر زحمت کشیده بودند روایاتش را آوردند، و شروع هم از وقتی بوده که وسط السماء بوده؛ اگر یادتان باشد علی ای حال اینکه فرمودند: «طالع الدنیا السرطان»، بدون ِنصف النهار مشخص معنا نداشت. شما همینطور بگویید «طالع الدنیا السرطان»! طالع ِکدام دنیا سرطان است؟! وقتی حضرت می‌فرمایند «قد علمت یا فضل انّ طالع الدنیا السرطان، و الشمس فی شرفها و هی فی وسط السماء»، این وسط، ممکن نیست بدون یک نصف النهار واحد باشد. خب پس این روایت دارد اشاره می‌کند به اینکه شروع کار نمی شده مگر به یک نصف النهار معیّن.

شاگرد: در این روایت اخبار از نحوه خلقت است، در آن نیامده که انشائی و جعلی اتفاق افتاده.

استاد: آن قدم بعدی است که عرض می‌کنم.

بنابراین در ادله اثباتیه، روایتی را پیدا کردیم که بیانی دارد که ممکن نیست معنا پیدا کند مگر به یک نصف النهار معین. «طالع الدنیا»، «الشمس فی وسط السماء». اینجا حتماً باید یک نصف النهار مشخص باشد.

شاگرد۲: شروع شهر است یا سنه است؟

استاد: اینکه حضرت به فضل فرمودند -دو تعبیر در روایات بود؛ یکی «قد علمتَ» و دیگری «کما تقولون»- علی ای حال إشعار به این دارد که حضرت علی المبنا و روی مسلّمات جلو می‌روند. آن جا قدر متیقنش شروع تقویم است، ظاهرش که می‌تواند بیش از قدر متیقنش باشد و مظنون است، شروع امر دحو الارض و خلقت است. یعنی شما می‌توانید بین این دو جدا کنید؛ محال نیست که بگویید دحوالارض صورت گرفته ولی تقویم هنوز مانده است. یا تقویم شروع شده ولی دحو الارض هنوز شروع نشده است. تفکیک همه اینها ممکن است. فعلاً ظاهرش این است که یک آغازی را می‌گویند؛ یا آغاز تقویم است که قدر مسلّمش است، یا آغاز دحوالارض. الآن فرمایش شما برای این چیست؟

---

[1] التوبه ۳۶

بدء خلقت و مسأله وجود نصف النهار معین

(30:20)

شاگرد۲: این آغازی که فرمودی شروع یک چیزی است.

استاد: خب این شروع یک نصف النهار معینی میخواهد ای نه؟

شاگرد۲: شهور و سنه را که اثبات نمیکنند تا تقسیم بندی بشود. یعنی خصوص برچسب زنی ها را اثبات نمیکند. بلکه تنها میگویی از این زمان شروع شد.

شاگرد: اگر تاریخی که حضرت میفرمایند خورشید در وسط سماء بوده را همان لحظه دحوالارض در نظر بگیریم، روایتی که میگویی بیست و پنج ذی الحجة دحوالارض است، با اول تقویم بودن نمی خواند. یعنی اول تقویم قمری اول محرم است.

استاد: یعنی طبق فرمایش خوب شما ظاهر حدیث این میشود که تقویم در دحوالارض جلوتر بوده است. بنابراین «طالع الدنیا» که شروع کار میشود، غیر از دحوالارض است. البته حضرت در این روایت دحو الارض را نفرمودند؛ در این روایت فرمودند «طالع الدنیا السرطان»، ولذا حضرت میخواهند استشهاد کنند بر اینکه روز قبل از شب است. و چون طالع الدنیا، شمس در وسط آسمان بود، پس شب قبلش نبود.

شاگرد: تولد دنیا به چیست؟ به دحو الارض است؟ یا به تشکیل منظومه شمسی است.

استاد: مفسرین یک بحث تفسیری خوبی دارند. ظاهرش یک نحو تناقضی است که کفار از قرآن میگیرند، و حال اینکه تناقض نیست و مفسرین مفصل جواب دادهاند. یکی میفرماید: «قُلۡ أَئِنَّكُمۡ لَتَكۡفُرُونَ بِٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡأَرۡضَ فِي يَوۡمَيۡنِ وَتَجۡعَلُونَ لَهُۥٓ أَندَادٗاۚ ذَٰلِكَ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ مِن فَوۡقِهَا وَبَٰرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقۡوَٰتَهَا فِيٓ أَرۡبَعَةِ أَيَّامٖ سَوَآءٗ لِّلسَّآئِلِينَ، ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ[1]»، آیه دیگر میفرماید: «ءَأَنتُمۡ أَشَدُّ خَلۡقًا أَمِ ٱلسَّمَآءُ بَنَىٰهَا، رَفَعَ سَمۡكَهَا فَسَوَّىٰهَا، وَأَغۡطَشَ لَيۡلَهَا وَأَخۡرَجَ ضُحَىٰهَا، وَٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ دَحَىٰهَآ[2]»یعنی که خلق زمین و دحو الارض دو تا استو وجودات و مراحلشان تفاوت میکند، اینها را باید در ادله جمع کنیم. ببینیم دحو الارض چه زمانی است، «من وسط الارض»، «من تحت الکعبه». شاید اگر بلندترین نقطه باشد، به تعبیری اساتیدی که فرمایشاتشان را گذاشته بود، از زیر جایی که کعبه هست آب فروکش کرده است. خرد خرد دحو شده است. دحو یعنی برآمدن خشکی از زیر آب. اما «الارض» بهعنوان یک کره که مرکزی دارد، متفاوت است. طبق بحثهایی که مرحوم شیخ بهائی در ابتدای تشریح الافلاک داشتند، کرة الارض وسط است، بعد کرة الماء است، بعد کرة الهواء است، بعد کرة النار است. ولی علی ای حال بخش کرة الارض با تشکیلاتی که صورت گرفته خودش از کره ماء بیرون زده است و دحو صورت گرفته است. دحو به این معنا است.

حال هر کدام از اینها را معنا کنیم، سؤال این است: این روایت یک بدیِ را می‌گوید یا نمی‌گوید؟ آیا این بدیِ ممکن است بدون یک نصف النهارِ معیّن باشد؟ ما نباید مجهولاتمان را با معلوماتمان مخلوط کنیم. در این حدیث مجهولات فراوانی داریم. اما آن چه که می‌دانیم این است که خود تعبیر امام ممکن نیست معنا داشته باشد، مگر به نصف النهار مشخص. چرا؟ چون می‌فرمایند «الشمس فی وسط السماء». شما به هر کجای کره زمین بروید هر کدام برای خودش یک وسطی دارد. نصف النهاری است که با جاهای دیگر فرق می‌کند. وسط السماء بدون نصف النهار معین معنا ندارد.

شاگرد: نظریه‌ای هست که گازهایی متراکم شده‌اند و این سیارات تشکیل شده‌اند، فرمایش شما باید با آن منطبق بشود. مثلاً این جور در نظر بگیریم که در لحظه‌ای که این گازهای بین کره زمین و خورشید بر طرف شده‌اند، نور خورشید برای اولین بار به زمین تابید. خب اولین نقطه‌ای که نور خورشید به زمین تابید، آن نصف النهاری می‌شود که ظهر بوده است.

استاد: در تشکیل خود کره زمین است؛ در بعضی از نظریات همینطور که فرمودید می‌گویند ابتدا در اطراف خورشید این سیارات نبودند. اینها همان گازها بوده‌اند. بعداً در اثر حرکاتشان و جذب و انجذابشان نقاطی پدید آمد که اینها به هم نزدیک شدند تا متکاثف شدند و کرات پدید آمدند. ناهید و زهره و زمین و ... در مدارهای خاص خودشان طبق جاذبیت قرار گرفتند. شما می‌فرمایید کره زمین به‌عنوان یک کره‌ای که جمع شده بود، تشکیل شده بود... .

شاگرد: تشکیل شده بود ولی هنوز آن گازها بین زمین و خورشید هنوز بودند. حال شاید انفجاری بوده است؛ آن لحظه یک لحظه مشخصی بوده که این تراکم کامل شده و اولین بار نور خورشید به زمین تابید. آن نقطه‌ای که آن لحظه تابید، نصف النهار مد نظر شما می‌شود.

استاد: مانعی ندارد، ولی نکته‌ای که هست، این است: این فرمایش شما با بیانی که نجومی‌ها و هَیَوَیی قدیم می‌گفتند - به قول امروزی‌ها - دو پارادایم است. یعنی آنها قائل به این‌که زمین به دور خورشید می‌گردد و گازها بوده، نبودند. بنا آنها بر این بوده که برای خورشید و ثوابت -بروج دوازده گانه- شرق و اوج و حضیض قائل بودند. برای هر کدام احکامی داشتند. نقطه مقابل شرق، حضیض است. در آن فضا باید ببینیم چرا هَیَوَیی می‌گفتند: «طالع الدنیا السرطان». برای خودشان مبانی علمی داشتند. این‌که شما می‌فرمایید با بیانات بعد از جاذبیت است. اما آنها طبق مبانی جاذبیت حرف نزده اند. روی حساب ثوابت و افلاک بوده است. البته غیر بطلمیوس هم بود، ولی قول او صاعد و حاکم بود؛ یعنی زمین مرکزی و افلاکی که جسم بسیط بودند. از جاهای خوب کشف المرام مرحوم علامه، توضیح انواع جسم بود. جسم فلکی را جسم بسیط می‌دانستند؛ مثل عنصر که خودش چهار مورد بسیط بودند، بعد با موالید ثلاث مرکّب می‌شدند. با آن خصوصیاتی که ثوابت را ترسیم می‌کردند. چرا آنها می‌گفتند؟ یعنی چه درکی داشتند؟ مبدء آن چه چیزی بود؟ مبدئش وحیانی بود؟ یعنی همینطور متعبدا از سابق به ایشان رسیده بود؟ این یک مبنا است. یک مبنای دیگر این است که آنها برای خودشان یک چیزی داشتند که می‌گفتند «ان طالع الدنیا السرطان». حضرت هم از همان شروع فرمودند. آن چیست، من الآن نمی‌دانم. اگر هر کدام پیدا کردید که چرا اهل نجوم در قدیم می‌گفتند «ان طالع الدنیا السرطان» حتماً بفرمایید.

شاگرد۲: روایت «طالع الدنیا» را قبلاً توضیح دادید؟

استاد: بله. شاید در دو موقعیت هم بوده با فاصله

شاگرد۳: اشکال دیگری که ایشان کرده‌اند ناظر به بحث «عدة الشهور» است، ایشان می‌گویند اینکه ماه‌ها این جور شروع شده باشند، با خود آیه جور در نمی‌آید. البته ایشان در خلق، سراغ دحوالارض نرفته اند. خلق را ناظر به خود زمین گرفته‌اند. می‌گویند خلاصه اولین باری که خداوند زمین را آفرید، ممکن است پنج میلیون سال بعد از خلقت آسمانها باشد.

استاد: اینها خوب است. جلساتی بود که ما راجع به «ستة ایام» بحث کردیم، آن وقت صحبت شد. حال ببینیم آن بحثها باید تکرار بشود یا یک چیز اضافه‌ای فرمودند. من ان شاءالله نگاه می‌کنم.

شاگرد: نسبت به خلقت نهار قبل از لیل، روایتی هم در احتجاج هست؛ «فَخَلَقَ النَّهارَ قَبْلَ اللَّيْلِ؛ قالَ خَلَقَ النَّهارَ قَبْلَ اللَّيْلِ وَ الشَّمْسَ قَبْلَ الْقَمَرِ وَ الْأَرْضَ قَبْلَ السَّماءِ وَ وَضَعَ الْأَرْضَ عَلَى الْحُوتِ وَ الْحُوتَ فِي الْماءِ وَ الْماءَ فِي صَخْرَةٍ مُجَوَّفَةٍ وَ الصَّخْرَةَ عَلَى عاتِقِ مَلَكٍ وَ الْمَلَكَ عَلَى الثَّرَى وَ الثَّرَى عَلَى الرِّيحِ الْعَقِيمِ وَ الرِّيحَ عَلَى الْهَواءِ.»[3].

استاد: شاید این روایت را هم در آن صفحه آورده بودند. بله، این مضمون گاو و ماهی که بین عرف هم هست، در چند روایت هست. آنها باید به‌صورت جداگانه بررسی بشود.

---

[1] فصلت ۹-۱۱

[2] النازعات ۲۷-۳۰

[3] الإحتجاج نویسنده : الطبرسي، أبو منصور جلد : ۲ صفحه : ۳۵۲

اولویت تعلق احکام شرعی به موضوع تکوینی

(40:57)

آن چه که الآن می‌خواهم عرض کنم، این است: ببینید اگر ما از بیان این روایت مطمئن شدیم که حداقل روایتی داریم که اساس تصور ظاهر آن، ممکن نیست مگر به یک نصف النهار خاص؛ حضرت هم به یک امر وقوعی خارجی اشاره می‌کنند که ربطی به انسان‌ها ندارد. اول خلقت این جور بود؛ «طالع الدنیا السرطان». اگر یک نصف النهار خاص است که مستقل از انسان‌ها است و در اول خلقت هست، به گام دوم می‌آییم.

(41:46)

آیا جایی که شارع می‌خواهد یک انشاء شرعی بکند و برای آن انشاء یک موضوع حکم در نظر بگیرد؛ به اصطلاح دقیق اصولی؛ می‌گفتیم: موضوع، مجموعه اموری است که حکم بر آن مترتب می‌شود. در هر موضوع شرعی ما یک محوری داریم که در جای خودش نقش مهمی در به فعلیت رسیدن حکم ایفاء می‌کند. اگر این جور است، سؤال این است: هر کجا که ما موضوع تکوینی داریم، بدون این‌که یک انشاء حکم وضعی و اعتباری برای آن موضوع بکنیم، می‌توانیم روی خود آن موضوع، حکم را بیاوریم. آیا آن جا این شبهه مطرح نیست که اصالً جعل یک چیز اضافه برای آن لغو است؟! شما می‌گویید خمر نجس است، خب الآن موضوع این «الخمر نجس»، یک امر خارجی مخلوق خدا است که حکم برای آن آمده؟ یا غیر از این‌که خود «الخمر» یک شیء است، یک عنایت موضوعی و حکمی هم برایش شده است؟ مثلاً «الخمر المعلوم نجاسته» یا «الخمر کذا»؟ اگر در تشریع و بار کردن حکم به لحاظ مصالح و مفاسد و منابعات نیاز است که برای موضوع یک وضع تشریعی بشود -موضوعات مستنبطه چطور بود؛ موضوعات شرعیه ای که یک وضعی هم همراهش هست- ما حرفی نداریم.

شاگرد: این‌که می‌فرمایید مربوط به جایی است که جعلی هست ولی نیازی به جعل زائد نیست. اما اینجا اصالً جعلی نیست، فقط اخبار است.

استاد: ببینید در موضوعات تکوینی که جعلی نیست. جعل تکوینی هست ولی جعل تشریعی نیست. آیا اگر برای یک موضوع تکوینی، که جعل تکوینی بوده، یک حکمی برای خودِ او بیاوریم، دیگر نیاز هست که برای آن دوباره یک جعل بکنید؟!

شاگرد: نه.

استاد: خب اگر فهمیدیم یک نصف النهار مشخص تکوینی در ابتدای خلقت بوده، اگر شارع ببیند می‌تواند برای این نصف النهار خاص یک حکمی قرار بدهد، دوباره هم نیازی هست که موضوعی را جعل کند؟! نه.

شاگرد۲: مانعی هم ندارد. در کنار این‌که می‌گوییم لازم نیست، مانعی هم ندارد.

استاد: بله، نمی‌گویم محال است. مکرر گفتم که محال نیست. اما حکیمانه نیست. کار لغوی است و نیازی به آن نیست.

شاگرد۲: مثلاً اگر ببیند که کشف آن برای مکلفین سخت است... .

استاد: بله، ولی اگر ببیند. اگر دید، موضوع را مقید می‌کند. جعل یک موضوعی می‌کند با یک خصوصیاتی. در این حرفی نیست. ولی فرض ما این است که یک موضوع ثبوتی داریم، فرض هم گرفتیم که در علم الله مشکلی ندارید. لذا حکم را برای خودش می‌آورد. عرض من این است که اگر در روایت، یک نصف النهار خاص پیدا کردیم، و ادله ی اثباتیه ای بود که لسانش لسان ثبوت بود، با این هم گرا و هماهنگ هستند. یعنی می‌گویند شهر مبارک، فی علم الله وارد می‌شود. مثل سید بن طاووس که گفته بودند من بدون رؤیت می‌فهمم. ای آقا فرمودند در بیست و چهار ساعت برای کل کره شروع می‌شود. آن تصورش معلوم است؛ یعنی در کل سال یک ماه شخصی داریم که برای کل کره در بیست و چهار ساعت شروع بشود. شروعی بیست و چهار ساعته داشته باشد. چرا؟ چون نسبت به بقاع مختلف است. ولی صحبت سر این است که وقتی یک امر ثبوتی پیدا کردیم، و می‌بینیم بعداً احکامی روی آن موضوع ثبوتی می‌آید، اینجا باید در ادله اثباتیه بگردیم و یک اعتبار زائدی بر آن امر ثبوتی تکوینی پیدا کنیم. الآن می‌گوید «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ»[1]، «الشهر» یعنی «الشهر المعلوم»؟ یعنی «الشهر المعتبر»؟ یعنی چه؟ می‌گوییم «الشهر» را که از روز اول می‌توانستیم با نصف النهار ترسیم کنیم. آقا هم فرمودند فی حد نفسه می‌توانیم درستش کنیم. یک نظری است که از نصف النهار مشخص تا آخر بروی و به آن نظمی بدهی. خب اگر ما این موضوع را پیدا کردیم و دلیل اثباتی هم این نصف النهار واحد را آورد، آن طرفش دلیل می‌خواهیم که شارع علاوه‌برای نصف النهار خاص چیزی را اضافه کرده باشد. دیروز عرض کردم شارع می‌فرماید رویت هلال کردی و روزه را گرفتی، بعد گفتند که دیدیم، یا حتی نگفتند که دیدیم بلکه ماه بعد خودت در شب بیست و نهم دیدی، حضرت فرمودند یک روز قضا کن. یک روز قضا کن یعنی ما یک الشهر داریم، روزه ایام آن الشهر واجب شده است، حال که تو نتوانستی انجام بدهی قضا کن. این «الشهر» یک موضوع ثبوتی است که باید قضا هم بکنی. این روایت می‌گوید اول یک نصف النهار شخصی داشتیم که با نظام دادن آن شخص می‌توانیم این ثبوت را سامان بدهیم. یعنی احکام برای این موضوع ثبوتی «الشهر» بیایی که متفرع بر سامان‌دهی نصف النهار اول است.

شاگرد: «الشهر» که نیازی به نصف النهار ندارد. بحث سر تطبیق شهر با لیل و نهار است. اگر در آن روایت، روزها و شب‌ها را تطبیق کرده بود، خوب بود؛ یعنی شهر را از «یوم خلق الله» در حرکت قمر مشخص کنیم و شب و روز را هم مشخص کنیم. ولی کیفیت انطباق اینها بر هم که این افق پایه اصلیه تشریعات در برچسب زنی قرار بگیرد، از کجا استفاده می‌شود که شارع چنین انطباقی را ایجاد کند؟! شب و روز را از آن موقع شروع کنیم، بی مشکل است؛ ماه‌های قمری را هم از همان موقع شروع کنیم، بی مشکل است. سال شمسی را هم شروع کنیم، بی مشکل است. اما این نوع کیفیت انطباق از کجا است؟ همه ادله اثباتیه ای که آثار تکوینی و ثبوتی را بیان می‌کند، چطور آنها را بر این نصف النهار بار تطبیق بدهیم؟

شاگرد۲: لحظه اولی که تشکیل هلال می‌شود... .

استاد: همین سؤال من است. ببینید ما در اریان هستیم، شب چهارشنبه هلال تشکیل نشده بود، با تلسکوپ هم نمی دیدند.

شاگرد۲: بحث رؤیت منظورم نیست. بحث تشکیل هلال است. تشکیل هلال از نظر نجومی یک ثانیه مشخصی دارد. حال کاری ندارید که در محاسبه خطا دارند.

استاد: مرحوم آقای تهرانی فرمودند کالمحال است.

شاگرد: شما با تقریر جزء لایتجزی فرمودید باأخره یک آنی در علم الله هست که «اهلّاالهالل».

استاد: بله.

شاگرد۲: آن شهری که احکام شرعی بر آن بار میشود، شاید اصلاً مصداقش این نباشد. بلکه همان شهری باشد که بر حسب رویت همان محل است.

استاد: بله فرمایش ایشان هم همین است. میگویند یک شهری که از روز اول میخواهی جلو بیایی، این چه منافاتی دارد؟ همینطور است؟

شاگرد: شما برای کل کره شبانهروز تعریف میکنید و آن را به شارع نسبت میدهید. تعیین شبانهروز برای کل کره شاهد روائی دارد یا نه؟

استاد: فرمایش ایشان برای شنبه باشد تا روی آن تأمل بکنیم.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] البقره ۱۸۵